



An Analytical Review of the Policies and Processes of Rural School Development in Kerman Province During the Second Pahlavi Era

Mahdi Asadi^{*1}, Parviz Hossein Talae², Zahra Sadeghi³

¹- Assistant Professor, Department of Shahid Bahonar University of Kerman. Kerman, Iran.
mahdiasadi@uk.ac.ir

²- Associate Professor, Assistant Professor, Department of Shahid Bahonar University of Kerman. Kerman, Iran. parviztalae@uk.ac.ir

³- Master of Science in Iranology, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
zahra.sadeghi.13vv1@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The development of rural schools from the early years of the Second Pahlavi era, spurred by laws such as the Compulsory and Free Education Act, attracted the attention of several intellectuals. This created a foundation for expanding the educational system in rural areas during the Second Pahlavi period, affecting the gradual growth of rural schooling in Kerman Province as well. Using a historical approach and drawing on archival documents and the press, this study examines the trajectory of rural school development in Kerman Province during the Second Pahlavi era, along with its challenges. Findings reveal that despite some progress, rural education in the province faced numerous obstacles. Until the late 1960s, severe financial constraints prevented the government from providing adequate infrastructure for remote villages, and funds were mostly allocated to urban areas. Consequently, many rural schools emerged not from coordinated governmental planning but through persistent requests from villagers, coupled with their contributions of land and construction. Chronic shortages of personnel and lack of funds remained persistent barriers. Other impediments included the province's vast geographical expanse, scattered low-population villages, harsh climatic conditions, and limited rural resources—factors that dissuaded many teachers from accepting or retaining positions there. As a result, by the late 1970s, a significant portion of villages in southern Kerman Province still lacked primary schools. Keywords: Rural Schools, Education, Kerman Province, Second Pahlavi Era, Literacy Corps.
Received: 12/03/2025	
Accepted: 24/06/2025	

Cite this article: Asadi, Mahdi; Hossein Talae, Parviz; Sadeghi, Zahra (2025) "An Analytical Review of the Policies and Processes of Rural School Development in Kerman Province During the Second Pahlavi Era", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 4, P: 73-101.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21787.1064

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Mahdi Asadi

Address: Assistant Professor, Department of Shahid Bahonar University of Kerman. Kerman, Iran.

E-mail: mahdiasadi@uk.ac.ir



فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال دوم، دوره جدید، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳



بررسی تحلیلی سیاست‌ها و فرآیندهای توسعه مدارس روستایی استان کرمان

در عصر پهلوی دوم

مهدی اسدی^{۱*}، پرویز حسین طلایی^۲، زهرا صادقی^۳

^۱- استادیار گروه تاریخ، دانشگاه باهنر کرمان، کرمان، ایران. mahdiasadi@uk.ac.ir

^۲- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه باهنر کرمان، کرمان، ایران. parviztalaee@uk.ac.ir

^۳- کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه باهنر کرمان، کرمان، ایران. zahra.sadeghi.13vv1@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۳	توسعه مدارس روستایی از نخستین سال‌های دوران پهلوی دوم، با تصویب قوانینی از جمله قانون تعلیمات اجباری و رایگان، مورد توجه برخی روشنفکران قرار گرفت. این امر، بستری را برای گسترش نظام آموزشی در روستاها در دوران پهلوی دوم فراهم ساخت. این تحولات، روند توسعه مدارس روستایی استان کرمان را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجب گسترش تدریجی آموزش در مناطق روستایی شد. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی و بر پایه اسناد آرشیوی و مطبوعات، به بررسی روند توسعه مدارس روستایی استان کرمان در دوران پهلوی دوم و چالش‌های موجود در این مسیر می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم پیشرفت‌های نسبی، توسعه آموزش روستایی استان کرمان با موانع متعددی مواجه بوده است. محدودیت‌های شدید مالی دولت تا اواخر دهه چهل، امکان فراهم نمودن زیرساخت‌های لازم برای توسعه مدارس روستاهای دور از مرکز استان کرمان را با مشکل مواجه کرد. بودجه‌های اختصاص یافته نیز اغلب به نقاط شهری محدود می‌شد. در نتیجه همین محدودیت‌های مالی، بسیاری از مدارس روستایی نه بر اساس برنامه‌ریزی‌های منسجم ادارات دولتی، بلکه به واسطه درخواست‌های مکرر روستائیان و مشارکت آن‌ها در تأمین زمین و ساخت بنا شکل گرفتند؛ بنابراین، محدود بودن نیروی انسانی لازم و کمبود بودجه در جهت ساخت مدارس، از جمله موانع دائمی توسعه مدارس روستایی استان بود. وسعت جغرافیایی استان، پراکندگی روستاها با جمعیت محدود، شرایط آب و هوایی سخت بسیاری از روستاهای استان و محدودیت امکانات روستاها، از دیگر موانع توسعه مدارس روستایی محسوب می‌شد. بسیاری از آموزگاران به همین دلایل، حاضر به رفتن یا ماندن در چنین محل‌های خدمتی نبودند. در نتیجه چنین موانعی، تا اواخر دهه ۱۳۵۰ شمسی، بخش قابل توجهی از روستاهای جنوب استان کرمان همچنان فاقد دبستان بودند. واژگان کلیدی: مدارس روستایی، آموزش و پرورش، استان کرمان، پهلوی دوم، بودجه، سپاه دانش.

استاد: اسدی، مهدی؛ حسین طلایی، پرویز؛ صادقی، زهرا (۱۴۰۳)، «بررسی تحلیلی سیاست‌ها و فرآیندهای توسعه مدارس روستایی استان کرمان در عصر پهلوی دوم»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره چهارم، ص: ۷۳-۱۰۱.



DOI: 10.30479/hvri.2025.21787.1064

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

آموزش و پرورش، به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه اجتماعی، از نخستین دغدغه‌های جنبش مشروطه‌خواهی در ایران به شمار می‌رفت. در همین راستا، تصویب قانون جامع نظام آموزش در سال ۱۲۹۰ش، با گنجاندن اصولی همچون آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره ابتدایی، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام جدید آموزش رسمی در کشور شد. با این حال، محدودیت‌های مالی و نارسایی برخی مواد قانونی مانع تحقق کامل نخستین مقررات مربوط به تعلیمات اجباری گردید. از این رو، قانون تعلیمات اجباری در سال ۱۳۲۲ش توسط مجلس سیزدهم بازنگری و اجرای تدریجی آن در دوره‌ای ده‌ساله برنامه‌ریزی شد. با وجود این اصلاحات، حوزه عمل همچنان با چالش‌هایی چون کمبود آموزگار و ضعف زیرساخت‌های آموزشی - به‌ویژه در مناطق دورافتاده - مواجه بود و توسعه مدارس روستایی با دشواری پیش می‌رفت. به‌منظور جبران کمبود نیروی انسانی، قانونی وضع شد که بر اساس آن دارندگان مدرک دوره اول متوسطه با پنج سال سابقه تدریس می‌توانستند به‌عنوان آموزگار جذب شوند (امیری، ۱۳۹۳: ۷۳). همچنین شوراهای محلی روستاها و مالکان زمین ملزم به مشارکت مالی در ساخت مدارس شدند (مذاکرات مجلس، دوره ۱۴، جلسه ۱۷، ۹ مهر ۱۳۲۳)، اما به دلیل بار مالی سنگین و مقاومت بسیاری از زمینداران - که برخی از آنان از بیم کاهش نیروی کار کودک با احداث مدرسه مخالفت می‌کردند - این طرح‌ها پیشرفت چندانی نداشتند (مناشری، ۱۳۹۷: ۲۵۷).

با آغاز اجرای اصول انقلاب سفید، به‌ویژه تأسیس سپاه دانش (اصل ششم)، اصلاحات آموزشی (اصل دوازدهم) و تصویب قانون آموزش رایگان در همه سطوح (اصل پانزدهم)، گسترش آموزش ابتدایی شتاب بیشتری گرفت. با این حال، این برنامه‌ها بیشتر بر توسعه کمی تمرکز داشتند و توجه کمتری به کیفیت و کارآمدی نظام آموزشی نشان دادند (هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی، ۱۳۵۴: ۱۳۱؛ مرزبان، ۱۳۵۵: ۴۷).

پاستان کرمان نیز همگام با روند سراسری، ولی با چالش‌ها و شرایط خاص خود، وارد این عرصه شد. با تدوین نخستین قوانین وزارت معارف، یک مدرسه دولتی در شهر کرمان احداث گردید و هم‌زمان، مدارس ملی متعددی نیز تأسیس شد؛ امری که با توجه به حضور پررنگ روشنفکران در این شهر، با استقبال همراه بود. توجه به توسعه مدارس روستایی در استان از دوره پهلوی اول آغاز شد، هرچند این روند عمدتاً به روستاهای بزرگ شهرستان کرمان محدود ماند و

بسیاری از آبادی‌های نزدیک به مرکز استان تا پایان پهلوی اول از هرگونه امکانات آموزشی محروم بودند. حتی عریضه برخی اهالی روستاها به دفتر مخصوص شاه نیز بی‌نتیجه ماند (روستا و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳).

وسعت جغرافیایی و پراکندگی روستاها موجب شد کرمان بیش از بسیاری از مناطق دیگر با چالش‌های اجرایی مواجه باشد. اگرچه مقامات محلی و استانداران در توسعه مدارس روستایی تلاش‌هایی انجام دادند و اهالی با وجود مشکلات اقتصادی در ساخت مدارس مشارکت داشتند، کمبود بودجه و آموزگار آموزش‌دیده تمرکز برنامه‌ها را بر مدارس شهری معطوف ساخت. در نتیجه، مدیران اداره فرهنگ کرمان برای رفع کمبود معلمان، تصمیم گرفتند افرادی با تحصیلات ابتدایی را به‌عنوان آموزگار به روستاها اعزام کنند (امیری، ۱۳۹۳: ۷۳).

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد تاکنون پژوهش جامعی درباره توسعه مدارس روستایی استان کرمان در دوران پهلوی دوم انجام نشده است. آثاری مانند *آموزش و پرورش شهر کرمان در آینه تاریخ* (روح‌الامینی و همکاران، ۱۳۸۴) و *سیری در تاریخ آموزش و پرورش استان کرمان* (یوسف‌زاده، ۱۳۷۷)، بیشتر به معرفی مدارس شهری و چهره‌های فرهنگی پرداخته و موضوع مدارس روستایی را نادیده گرفته‌اند. این آثار، به دلیل اتکا به منابع شفاهی و فقدان ارجاعات دقیق، نتوانسته‌اند تصویری جامع از آموزش در مناطق روستایی ارائه کنند. همچنین، مقاله «بررسی ساختار آموزش و پرورش کرمان در دوره پهلوی اول» (روستا و دیگران، ۱۴۰۰) تنها به مدارس شهرستان کرمان در پهلوی اول پرداخته است. پایان‌نامه الهام امیری با عنوان «تأسیس و گسترش مدارس کرمان در دوره محمدرضا شاه» (۱۳۹۳) نیز صرفاً توسعه کمی مدارس و بازتاب تجدیدگرایی مدارس شهری را بررسی کرده است. در کتاب *تاریخ آموزش و پرورش رفسنجان* (عبداللهی‌نیا، ۱۴۰۰) هرچند به بی‌توجهی به توسعه مدارس روستایی اشاره شده، بحث مربوط به «تعلیمات اساسی» و «سپاه دانش» تنها در دو تیر کتاه محدود مانده است. کتاب *تاریخ آموزش و پرورش شهرستان سیرجان* (آزادیخواه و همکاران، ۱۳۹۶) نیز در بخش پهلوی دوم به مدارس روستایی تنها در چند سطر و بدون ارجاع می‌پردازد. در نهایت، کتاب *تاریخ آموزش و پرورش بم* (غضنفری‌پور، ۱۳۹۶) بر معرفی مدارس و شخصیت‌های فرهنگی متمرکز است و فقط به ساخت چند مدرسه روستایی اشاره دارد که در پژوهش حاضر از آن استفاده شده است.

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است: ۱. قانون تعلیمات اجباری و اصل چهار ترومن چه تأثیری در توسعه مدارس روستایی استان کرمان در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش داشته‌اند؟ ۲. مهم‌ترین عوامل مؤثر در توسعه یا عدم توسعه مدارس روستایی استان چه بوده‌اند؟ ۳. کمبود بودجه و آموزگار چه پیامدهایی بر روند گسترش آموزش ابتدایی در روستاها داشته است؟ ۴. نقش روستائیان در توسعه مدارس روستایی استان کرمان چگونه بوده است؟

۱. ساخت مدارس روستایی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشیدی

تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن، مانعی جدی در مسیر توسعه نظام آموزشی ایران، به‌ویژه در مناطق روستایی، ایجاد کرد. در این دوره دولت توانایی فراهم‌ساختن شرایط لازم برای گسترش همه‌جانبه مدارس را نداشت. باین‌حال، توسعه آموزش روستایی در سال ۱۳۲۰ش یکی از اهداف مهم عیسی صدیق، وزیر فرهنگ وقت، محسوب می‌شد. وی در برنامه‌های کلان اصلاح نظام آموزشی، با همکاری مستشاران آمریکایی، بر لزوم گسترش مدارس روستایی تأکید ویژه داشت؛ اما به‌علت تداوم جنگ و عدم حضور مستشاران آموزشی، اجرای این طرح‌ها عملاً متوقف گردید (صدیق، ۱۳۵۳: ۶۲-۶۳). در ادامه، صدیق تلاش خود را معطوف به تصویب «قانون تعلیمات اجباری و رایگان» در مجلس شورای ملی کرد. این قانون در سال ۱۳۲۲ش به تصویب رسید، اما به‌دلیل محدودیت‌های بودجه‌ای، اجرای آن در بسیاری از مناطق کشور برای سال‌ها به تعویق افتاد و تنها به‌صورت محدود و منطقه‌ای عملی شد. کمبود منابع مالی، مانع اصلی تحقق اهداف پیش‌بینی‌شده بود و همین امر روند گسترش مدارس در روستاها را بسیار کند ساخت.

در این بازه زمانی، اصل چهار ترومن نیز با هدف بهبود زیرساخت‌های آموزشی و کمک به ساخت مدارس در برخی مناطق کشور به اجرا درآمد. دکترین ترومن که در سال ۱۹۴۹م به‌عنوان راهبردی برای مقابله با گسترش کمونیسم در جهان - به‌ویژه در میان کشورهای جهان سوم - اعلان شد، بر چهار حوزه اصلی ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و نوسازی‌های اجتماعی تأکید داشت. از نگاه سیاست‌گذاران آمریکایی، توسعه نظام آموزشی جایگاه ویژه‌ای در این راهبرد داشت. باین‌حال، در ایران تمرکز این برنامه بر توسعه مدارس روستایی در میان عشایر، به‌ویژه عشایر استان فارس، بیشتر جنبه سیاسی داشت (نک، حیدری، بینشی‌فر، ۱۳۹۶: ۳۸) و

مناطق روستایی سایر نقاط کشور چندان مورد توجه قرار نگرفتند. در عمل نیز بخش عمده فعالیت‌ها و منابع این طرح به مناطق شهری اختصاص یافت و روستاها سهم اندکی از آن بردند. در مجموع، طی دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، روند رشد مدارس روستایی بسیار محدود بود. عیسی صدیق، در مقام وزیر فرهنگ، در گزارش‌های خود اذعان داشت که تا شانزده سال پس از تصویب قانون تعلیمات اجباری، هنوز ۴۰ درصد از کودکان ۷ تا ۱۳ ساله کشور از حق تحصیل محروم بودند. وی تأکید کرد که اگرچه اجرای نسبی قانون در شهرها به چشم می‌خورد، اما وضعیت آموزش در بخش‌ها و روستاهای کشور تا سال ۱۳۳۸ش همچنان نامطلوب و بحرانی باقی مانده بود (صدیق، ۱۳۳۸: ۴۵۶).

همچنین، محمدرضا پهلوی نیز پیش از آغاز اجرای اصول انقلاب سفید، وضعیت اجرای قانون تعلیمات اجباری را-به‌ویژه در مناطق روستایی- منفی ارزیابی کرده و تصریح داشت که این قانون عملاً تنها بر روی کاغذ اجرا شده و در عمل محقق نگردیده بود (پهلوی، ۱۳۴۶: ۱۲۶).

۱-۱. تعلیمات اجباری و ساخت مدارس روستایی

از آغاز اجرای قوانین نظام آموزشی در ایران، تفاوت‌های چشمگیری میان مدارس شهری و روستایی-به‌ویژه در حوزه دسترسی به امکانات آموزشی- وجود داشت. مدارس روستایی، از نظر شمار مقاطع تحصیلی، کیفیت آموزشی و سطح تحصیلات آموزگاران، در سطحی پایین‌تر از مدارس شهری قرار داشتند. در روستاهای کوچک، آموزش معمولاً به چهار پایه ابتدایی محدود می‌شد و آموزگاران غالباً تحصیلاتی فراتر از همان مقطع نداشتند. در مقابل، روستاهای بزرگ و شهرهای کوچک از نظام آموزشی کامل‌تر و آموزگارانی با حداقل تحصیلات متوسطه یا مدرک دانشسرای مقدماتی بهره‌مند بودند (صدیق، ۱۳۳۸: ۴۵۴).

توجه به توسعه مدارس روستایی در استان کرمان از دوران پهلوی اول آغاز شد، اما کمبود بودجه دولتی و اولویت دولت در گسترش مدارس شهری سبب شد تنها شمار اندکی از روستاهای پیرامون شهر کرمان در این دوره صاحب دبستان شوند. به‌عنوان نمونه، تا سال ۱۳۱۱ش، شانزده روستای بخش تهرود با وجود جمعیت قابل توجه، همچنان فاقد مدرسه بودند (بیداری، سال ۴، ش ۵: ۲).

در این دوره، گسترش مدارس روستایی عمدتاً با همت خیرین، زمینداران محلی و مشارکت مستقیم مردم محقق می‌شد. از نمونه‌های این اقدامات می‌توان به ساخت دبستانی در روستای اختیارآباد در سال ۱۳۰۹ش، به همت امیرابراهیمی - از ملاکین و نماینده کرمان در مجلس - و با تخصیص بودجه‌ای از وزارت معارف اشاره کرد (ساکما، ۲۸۸۶۲-۲۹۷: ۲). همچنین در سال ۱۳۱۲ش، دبستان دیگری در روستای باغین با همکاری زمینداران و اهالی راه‌اندازی شد (بیداری، سال ۳، ش ۱۷: ۹).

با آغاز جنگ جهانی دوم، این روند توسعه متوقف شد. اما تصویب قانون تعلیمات اجباری و آموزش رایگان در سال ۱۳۲۲ش، بار دیگر زمینه پیگیری طرح گسترش مدارس را فراهم آورد (مذاکرات مجلس، دوره ۱۳، جلسه ۱۸۵، ۴ مرداد ۱۳۲۲). طبق این قانون، وزارت فرهنگ موظف بود با توجه به تراکم جمعیت، حوزه‌های فرهنگی ایجاد کرده و در هر حوزه حداقل یک یا دو دبستان احداث نماید. مسئولیت تهیه زمین، ساخت و تجهیز مدارس عمدتاً بر عهده مالکان و ساکنان مناطق بود و حتی در مواردی که دولت هزینه ساخت را تقبل می‌کرد، اهالی مکلف به تأمین بخشی از منابع مالی و پشتیبانی بودند. تعیین سهم مالی هر فرد به انجمن‌های فرهنگی محلی سپرده می‌شد (ساکما، ۴۳۵۸-۲۹۳-۹۹).

در استان کرمان، مشابه سایر مناطق کشور، ادارات دولتی به همکاری با وزارت فرهنگ برای ساخت مدارس موظف شدند. قانون بر مشارکت مردمی تأکید ویژه داشت و نقش کدخدایان، زمینداران و مالکان در تشویق مردم، واگذاری زمین و تأمین هزینه‌ها کلیدی بود. همچنین مقرر گردید بخشی از محصولات کشاورزی روستاییان پیش از تقسیم بین مالک و زارع، به ساخت مدارس اختصاص یابد. این روند زیر نظر شوراهای بخش و نمایندگان اداره فرهنگ اجرا می‌شد (ساکما، ۴۷۲۲-۲۹۳-۹۹: ۱۶-۱۹ و ۲۸).

هزینه ساخت مدارس بر پایه درآمد منطقه محاسبه و صرف همان ناحیه می‌شد. برای تسریع اجرای قانون تعلیمات اجباری، تشکیل انجمن‌های فرهنگی با عضویت فرماندار، بخشدار و نمایندگان اداره فرهنگ الزامی بود. این انجمن‌ها وظیفه گردآوری هزینه‌ها و تعیین میزان مشارکت هر خانوار را بر عهده داشتند. در صورت عدم همکاری داوطلبانه، قانون اجازه وصول اجباری بالغ را می‌داد (ساکما، ۴۷۲۲-۲۹۳-۹۹: ۳۳-۴۰). با وجود این تدابیر، اجرای قانون تعلیمات اجباری در کرمان تا پایان سال ۱۳۲۹ش مطلوب نبود. مکاتبات میان استاندار و مدیرکل فرهنگ

استان نشان می‌دهد کرمان نسبت به سایر استان‌ها در اجرای قانون عقب‌تر بود؛ بسیاری از روستاها فاقد انجمن فرهنگی بودند و مسئولان محلی نیز، برخلاف دستورهای صادره، اقدام مؤثری برای اجرای قانون انجام نمی‌دادند. عدم مشارکت زمینداران و متنفذان، فقر اقتصادی روستاییان، عقب‌ماندگی فرهنگی و علاقه به شیوه‌های سنتی آموزش، همگی موانع جدی به شمار می‌رفتند. برای رفع این مشکلات، اداره کل فرهنگ استان از آموزگاران و کارمندان خواست با افراد بانفوذ مذاکره و آنان را به مشارکت در اجرای قانون ترغیب کنند. کلاس‌های آموزشی ویژه کدخدایان برپا شد تا اهمیت تحصیل را به روستاییان منتقل کنند. به دستور استاندار، غیبت کدخدایان از این دوره‌های آموزشی موجب برکناری آنان می‌شد (ساکما، ۱۳۲۲-۲۹۳-۹۹: ۲۹-۳۱؛ تصویر سند شماره ۱).

تا سال ۱۳۳۸ش، اجرای قانون تعلیمات اجباری در استان کرمان همچنان با مشکلات متعدد مواجه بود. در بسیاری از دبستان‌های تازه‌تأسیس، شمار دانش‌آموزان به حد نصاب لازم برای تشکیل کلاس نمی‌رسید و والدین، به دلایل اقتصادی و فرهنگی، تمایلی به ثبت‌نام فرزندان خود در مدارس نداشتند. اداره فرهنگ استان، مشابه دهه ۱۳۲۰، از فرمانداری‌ها و بخشدارهای‌ها خواست از طریق کدخدایان، اهالی را به فرستادن کودکان به مدرسه تشویق کنند؛ زیرا در غیر این صورت، اعزام معلم و برگزاری کلاس‌ها از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه نبود و مدارس ناچار به تعطیلی می‌شدند.

یکی از عوامل مهم این بی‌ رغبتی، استمرار تمایل والدین به فرستادن فرزندان به مکتب‌خانه‌ها بود. کدخدایان مأمور شدند روستاییان را متقاعد کنند که مکتب‌خانه‌ها دیگر پاسخ‌گوی نیازهای آموزشی و اجتماعی نیستند و ارتقای سطح فرهنگ و کیفیت زندگی آنان، وابسته به تحصیل در مدارس جدید است (ساکما، ۱۳۲۲-۲۹۳-۶۶۸۹: ۲۱-۲۲). علاوه بر بی‌ میلی برخی والدین و مقاومت مالکان، کمبود بودجه دولتی، محدود بودن تعداد آموزگاران و وسعت جغرافیایی استان موانع جدی توسعه آموزش در کرمان بودند. در نتیجه، اداره فرهنگ استان حتی در شناسایی نیازهای آموزشی روستاها نیز چندان موفق عمل نکرد و بخش قابل توجهی از مدارس تنها پس از پیگیری و درخواست مکرر اهالی از وزارت فرهنگ یا استانداری احداث می‌شد. برای نمونه، در سال ۱۳۳۲ش، اهالی روستای گوک از توابع بخش شهداد با آگاهی از نبود بودجه کافی، ساختمانی را برای مدرسه اجاره و در اختیار اداره فرهنگ گذاشتند و تنها خواستار اعزام معلم و مدیر شدند،

اما به دلیل کمبود نیروی انسانی، این درخواست بی نتیجه ماند (ساکما، ۹۹-۲۹۳-۴۴۶۶). در کنار کم توجهی های رسمی، برخی خیرین همچنان به توسعه مدارس روستایی اهتمام داشتند: از جمله محمد ارجمد کرمانی که در سال ۱۳۲۵ش دبستانی در بخش تهرود (بم) ساخت، قنبرعلی قانع که در سال ۱۳۲۹ش دبستانی در روستای خان خاتون (بم) ایجاد کرد، و فرد خیری که همان سال در روستای کرک (بم) یک دبستان احداث نمود (غضنفری پور، ۱۳۹۶: ۱۲۱ و ۱۱۴).

کمبود منابع مالی همچنان عامل بازدارنده بود. درخواست اهالی روستای چاه سهک (کهنوج) در سال ۱۳۳۹ش، به دلیل فقدان بودجه و معلم، رد شد (ساکما، ۹۹-۲۹۳-۴۸۸۸). همچنین پروژه احداث مدرسه در دشت کوچ (جیرفت) به علت عدم تخصیص اعتبار، نیمه کاره رها شد (ساکما، ۹۹-۲۹۳-۶۶۸۹: ۳۴). حتی در مواردی که همکاری مردمی کامل بود، نتیجه مطلوب حاصل نمی شد؛ از جمله در ده بالا (بخش مرکزی کرمان) که اهالی با تأمین زمین و رسیدن به حد نصاب دانش آموزان، درخواست احداث مدرسه ابتدایی را ارائه کردند (روزنامه فاتح، ش ۳۴، مسلسل ۱۱۲۷: ۱). با وجود این مشکلات، ساخت مدارس روستایی به اتکای قانون تعلیمات اجباری و درآمدهای محلی به تدریج ادامه یافت. مثلاً در سال ۱۳۳۹ش، انجمن روستا از محل دو درصد عواید جمع آوری شده، چهار مدرسه روستایی احداث کرد (روزنامه فاتح، ش ۲۴، مسلسل ۱۱۷: ۴).

در کنار مردم و خیرین، برخی ادارات دولتی نیز در این روند نقش داشتند. در اواخر سال ۱۳۳۳ش، فرمانده هنگ ژاندارمری زرنند از استانداری درخواست احداث دبستانی در روستای رشک را مطرح کرد، با این استدلال که فقر مالی مانع از تحصیل کودکان در مناطق مجاور شده و استمرار این وضعیت، به گسترش جهل و درگیری های عقیدتی منجر خواهد شد (ساکما، ۹۹-۲۹۳: ۱۰).

طبق نخستین سرشماری کشور (۱۳۳۵ش)، تنها ۵/۹ درصد از جمعیت استان کرمان باسواد بودند. این استان در میان ۱۳ استان کشور رتبه یازدهم را داشت؛ از این میزان، ۵/۲۷ درصد جمعیت شهری و ۶/۵ درصد جمعیت روستایی باسواد بودند. در سال ۱۳۴۵ش، نرخ باسوادی استان به ۸/۲۰ درصد رسید و کرمان به رتبه نهم کشور ارتقا یافت. در این سال، ۷/۴۰ درصد از جمعیت شهری و ۴/۱۳ درصد از جمعیت روستایی باسواد بودند. با وجود این، در رتبه بندی رشد سواد

مناطق شهری و روستایی، کرمان همچنان در میان سه استان پایین کشور قرار داشت (ستوده‌زند، ۱۳۴۹: ۲۰-۲۱).

۲-۱. تعلیمات اساسی و نقش اصل چهار ترومن در توسعه آموزش روستایی کرمان

اجرای اصل چهار ترومن در ایران، ظاهراً با هدف ارتقای کیفیت زندگی روستاییان و تمرکز بر سه محور اصلی فرهنگ، کشاورزی و آموزش آغاز شد. بر اساس این طرح، مربیان منتخب ابتدا در پایتخت دوره‌های آموزشی فشرده را گذرانده و سپس مأموریت یافتند در استان‌ها به آموزش مربیان محلی پرداخته و آنان را برای فعالیت مستقیم در روستاها آماده کنند (ساجدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲).

در استان کرمان، پیش از اجرای این طرح، بسیاری از روستاهای جنوبی - از جمله جیرفت و نورماشیر - فاقد هرگونه امکانات آموزشی بودند. با آغاز فعالیت‌های اصل چهار، مدارس محدودی در این مناطق تأسیس شد و مربیان اعزامی آموزش‌های متنوع فرهنگی و کشاورزی را به اهالی ارائه کردند. جالب توجه است که در بسیاری موارد، مربیان این برنامه زوج‌هایی بودند که به صورت تفکیک‌شده با زنان و مردان روستا کار می‌کردند و تلاش می‌کردند مهارت‌ها، سواد و آگاهی عمومی را ارتقا دهند (ساکما، ۱۳۵۸-۲۹۳-۹۹؛ ساکما، ۱۳۸۸-۲۹۳-۹۹).

مستشاران آمریکایی نیز برای ارزیابی روند اجرای طرح به کرمان سفر کردند. نخستین بازدید ثبت‌شده توسط آلبوت و همسرش در بخش شهداد و روستاهای اطراف انجام شد. همچنین ویلیام اسوین (William Eswin) از دیگر بازرسان این برنامه بود. در این بازرسی‌ها، کمبود منابع مالی و ضعف زیرساخت‌های آموزشی از مهم‌ترین دغدغه‌ها عنوان شد و بر ضرورت تلاش فوری برای رفع آنها تأکید گردید (ساکما، ۱۳۸۲-۲۹۰-۵-۱).

بخشی از اقدامات آموزشی این طرح به پیوند تعلیمات مدرسه‌ای با مهارت‌های کشاورزی اختصاص یافت. برای نمونه، در روستای پاریز آموزش‌های عملی کشاورزی برای دانش‌آموزان برگزار شد (آزادیخواه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۷). در سال ۱۳۳۳ش نیز در دبستان‌های روستاهای حسن‌آباد، نوش‌آباد و قاسم‌آباد (شهرستان رفسنجان) کلاس‌های آموزش کشاورزی تشکیل شد که قرار بود به تدریج به دیگر روستاها تعمیم یابد (عبداللهی‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۰۴). با این حال، اسناد نشان می‌دهند که علی‌رغم اهمیت موضوع، اجرای اصل چهار در کرمان با چالش‌های جدی مواجه

بود: کمبود تجهیزات آموزشی، فقدان زیرساخت‌های اولیه و کمبود مربیان آموزش‌دیده از جمله عوامل محدودکننده بودند. این شرایط موجب شد که تحقق اهداف بلندمدت طرح در حوزه آموزش ممکن نشود، هرچند فعالیت‌های آن توانست برای نخستین بار آموزش رسمی را به برخی از روستاهای دورافتاده استان وارد کند (ساکما، ۴۸۸۸-۲۹۳-۹۹: ۲ و ۷).

۲. توسعه مدارس روستایی و چالش‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰

تشکیل سپاه دانش، به‌عنوان یکی از ارکان شش‌گانه انقلاب سفید، با هدف گسترش آموزش ابتدایی در مناطق روستایی و عشایری صورت گرفت (کدی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). طبق قانون، مسئولیت آموزش نیروهای سپاه دانش و نظارت بر اجرای آن بر عهده وزارتخانه‌های فرهنگ و جنگ بود (افخمی، ۱۳۸۸: ۷۲۲). این طرح، که از نظر اجرایی مکمل قانون آموزش اجباری محسوب می‌شد، قرار بود سرعت گسترش آموزش در روستاها را به شکل چشمگیری افزایش دهد (پهلوی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). پیش از این قانون، روند اجرای آموزش اجباری در میان روستاییان بسیار کند پیش می‌رفت؛ به‌عنوان نمونه، در سال ۱۳۴۱ تنها هفت هزار روستا از پنجاه هزار روستای کشور دارای مدرسه بودند (مناشری، ۱۳۹۶: ۳۲۵). به‌طور طبیعی، این مدارس عمدتاً در نزدیکی پایتخت و مراکز استان‌ها قرار داشتند و استان‌های دورافتاده - از جمله کرمان - از امکانات آموزشی روستایی بسیار محدودی بهره می‌بردند.

با وجود افزایش چشمگیر تعداد مدارس روستایی در نتیجه فعالیت‌های سپاه دانش، داده‌ها نشان می‌دهد که تا سال ۱۳۵۰ تنها ۱۵ درصد روستاییان کشور به تحصیلات ابتدایی دسترسی داشتند. حتی تا اواسط دهه پنجاه، کمتر از ۴۰ درصد کودکان موفق به اتمام دوره دبستان می‌شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۳۰؛ فوران، ۱۳۸۶: ۴۷۷). رشد سریع جمعیت، کمبود بودجه و نیروهای آموزشی، و اهداف بلندپروازانه توسعه کمی مدارس باعث شد که - علی‌رغم افزایش درآمدهای نفتی - بخش زیادی از روستاها تا پایان دهه پنجاه همچنان فاقد دبستان باشند.

از دیگر مشکلات مهم، کمبود آموزگار و کادر اداری بود که در کوتاه‌مدت قابل رفع نبود. تمرکز بیش از حد بر توسعه کمی، بدون توجه کافی به کیفیت آموزش، باعث شد که سطح علمی فارغ‌التحصیلان مدارس روستایی پایین‌تر از استاندارد ملی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۳۷). همچنین،

محتوای کتاب‌های درسی و برنامه‌های آموزشی اغلب با نیازها و واقعیت‌های زندگی روستاییان سازگار نبود (صدیقی، ۱۳۹۷: ۱۴۸).

در این دوره، مدارس روستایی از نظر تعداد آموزگار و سازماندهی به سه دسته تقسیم می‌شدند (مناشری، ۱۳۹۶: ۳۲۹):

۱. مدارس روستاهای بزرگ: دارای آموزگاران رسمی و نیروهای سپاه دانش، هر یک مسئول تدریس یک پایه تحصیلی.

۲. مدارس میان‌پایه: با دو یا سه آموزگار که تمامی پایه‌های ابتدایی را پوشش می‌دادند.

۳. مدارس تک‌معلمی سپاه دانش: یک آموزگار سپاهی مسئول تدریس همزمان تمام پایه‌های ابتدایی؛ این گروه بیشترین سهم مدارس روستایی را تشکیل می‌داد.

۲-۱. ساخت و توسعه مدارس روستایی کرمان

از آغاز دهه ۱۳۴۰ و با تشکیل سپاه دانش، همکاری سه نهاد- دفتر فنی استانداری، اداره کل آموزش و پرورش و اداره سپاه دانش- به طراحی نقشه‌های دبستان‌های دو یا سه کلاسه همراه با یک اتاق ویژه آموزگاران انجامید. در اجرای این طرح، بر مشارکت اهالی و خیرین محلی تأکید زیادی شد؛ به‌گونه‌ای که بخش عمده هزینه‌های ساخت دبستان‌ها و نیروی کار مورد نیاز از سوی ساکنان روستا تأمین می‌گردید. محمدرضا پهلوی نیز بر «کم‌هزینه بودن ساخت مدارس روستایی برای دولت» و نقش مردم در این روند تصریح کرده است (پهلوی، ۱۳۴۶: ۱۲۴-۱۲۵).

بررسی اسناد نشان می‌دهد که اجرای قانون سپاه دانش، توسعه گسترده مدارس روستایی، و ساخت بناهای آموزشی در استان کرمان، بیش از آنکه متکی بر اداره کل آموزش و پرورش باشد، بر نقش فعال استاندار و دفتر استانداری استوار بود. اغلب درخواست‌های روستاییان برای ساخت مدرسه یا تأمین معلم مستقیماً به استانداری ارجاع می‌شد و استانداران نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری داشتند.

نمونه اقدامات استانداری کرمان در سال ۱۳۴۳ش شامل:

- تأسیس یک دبستان در ماهان و یک دبستان در شهداد برای نیروهای سپاه دانش.
- کمک به ساخت دبستان‌های چهارکلاسه در روستاهایی مانند ابراهیم‌آباد، گوک، کشیت، مالک‌آباد، تکاب، ده‌بالا، زنگی‌آباد، هوتک، ده‌زیار و همت‌آباد.

- احداث دبستان شش کلاسه در سرآسیاب (ساکما، ۱۰۳۸۰-۲۹۳-۹۹: ۲؛ روزنامه فاتح، ش ۲۳، مسلسل ۲۳: ۱ و ۳).

در سال ۱۳۴۴ش نیز، با حمایت اهالی، ساخت دبستان و اتاق معلم در روستاهایی چون باغین، خیرآباد و باداموئیه آغاز شد (ساکما، ۴۸۸۴-۲۹۳-۹۹: ۱۱). تا ابتدای سال ۱۳۴۵، مجموعاً ۶۷ دبستان مرتبط با سپاه دانش در روستاهای استان و مناطق حاشیه‌ای شهرها ساخته شد (روزنامه فاتح، ش ۱۹، مسلسل ۸۲۹: ۲). در روستاهای شهرستان سیرجان نیز بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بیش از ۴۰ مدرسه احداث گردید که نزدیک به نیمی از آنها تمامی پایه‌های ابتدایی را پوشش می‌دادند (آزادینخواه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۹۴۲۰۰-۲۰۰).

در چارچوب این سیاست، مشارکت محلی برای تأمین زمین، حمل مصالح و حتی تجهیز اولیه مدرسه ضروری بود. برای مثال، اهالی باداموئیه در اواسط دهه چهل خود اقدام به ساخت و تجهیز مدرسه کردند و سپس از اداره آموزش و پرورش تقاضای اعزام معلم نمودند (ساکما، ۱۰۳۸۰-۹۹-۲۹۳: ۴۱). با این حال، کمبود بودجه اداره کل آموزش و پرورش استان در ساخت و تجهیز مدارس، همراه با فقدان آموزگار و کادر اداری کافی، از معضلات اصلی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بود. در موارد متعدد، روستاییان پس از ناامیدی از آموزش و پرورش، مستقیماً به استانداری مراجعه می‌کردند. نمونه آن، روستای الف‌آباد (بخش جوپار) که اهالی در اواسط دهه چهل طی نامه‌ای هشدار دادند در صورت عدم ساخت دبستان، کودکان‌شان را به دلیل هزینه و خطرات مسیر به نقاط دیگر نخواهند فرستاد (ساکما، ۴۴۶۵-۲۹۳-۹۹).

در مواقعی که تلاش‌های استانداری نیز بی‌نتیجه می‌ماند، بعضی روستاها به وزارت دربار مراجعه می‌کردند. نمونه بارز، روستای امردویی (شهر بابک) در تیر ۱۳۵۰ش است که یکی از اهالی با سفر به پایتخت توانست ۲۰ هزار تومان کمک مالی برای ساخت دبستان دریافت کند، اما این مبلغ نیز کافی نبود و ساختمان نیمه‌تمام ماند (ساکما، ۴۴۶۵-۲۹۳-۹۹).

در دهه ۱۳۴۰، سیاست تأمین بودجه مدرسه‌سازی از طریق حمایت‌های غیردولتی، به‌ویژه در جریان برنامه‌های جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، جایگاه ویژه‌ای در طرح‌های توسعه آموزشی یافت. بر اساس برنامه‌ریزی‌ها، بخش اعظم هزینه ساخت مدارس می‌بایست از مشارکت مردم و سرمایه‌گذاری شرکت‌های خصوصی تأمین گردد. شرکت‌ها از طریق خرید اوراق دولتی - که بانک‌ها به خیرین مدرسه‌ساز ارائه می‌دادند- منابع مالی لازم را فراهم می‌کردند.

در چارچوب این سیاست، ساخت ۲۰۰ مدرسه تا مهرماه ۱۳۵۰ در استان کرمان پیش‌بینی شد. اگرچه ابتدا هدف، تمرکز بر مناطق کمتر توسعه‌یافته و روستاها بود، در عمل بخش بیشتری از مدارس در شهر کرمان ساخته شد. تنها نمونه‌های محدودی مانند یک مدرسه روستایی، ساخته‌شده با پشتیبانی شرکت سهامی صادرات پسته ایران و خرید ۱۵۰۰ برگ اوراق، بیانگر اجرا شدن ایده اولیه در مناطق روستایی هستند (روزنامه فاتح، ش ۲۰، مسلسل ۱۱۲۳: ۱؛ ش ۳۳، مسلسل ۱۱۲۶: ۱).

در بسیاری از روستاهای فاقد حامی مالی، بخشی از هزینه ساخت از محل دو درصد عواید انجمن روستاها تأمین می‌شد. با این روش، در شهرستان جیرفت ۱۶ مدرسه، در شهرستان‌های بافت و سیرجان هر کدام ۲ مدرسه و در شهرستان کرمان ۳ مدرسه احداث گردید (روزنامه فاتح، ش ۳۴، مسلسل ۱۱۲۷: ۱؛ ش ۳۵ و ۳۶؛ ش ۴۶، مسلسل ۱۱۳۵: ۱).

اداره اوقاف نیز بر اساس مصوبات دولت، همچون شهرداری‌ها موظف به کمک در تأمین زمین و ساخت مدارس بود. در سال ۱۳۴۵ش، این اداره مبلغی برای ساخت دبستانی در سه‌کنج (شهرستان کرمان) و دبستان دخترانه در بیاض (رفسنجان) اختصاص داد و نیز دو قطعه زمین در دو روستای دیگر شهرستان کرمان برای احداث مدرسه واگذار کرد (ساکما، ۴۸۸۴-۲۹۳-۹۹: ۷). با وجود پیشرفت در گسترش آموزش ابتدایی، توسعه دوره متوسطه در روستاهای بزرگ نادیده گرفته شد. افزایش تمایل روستائیان به ادامه تحصیل فرزندان‌شان با کمبود شدید آموزگار و محدودیت بودجه آموزش و پرورش مواجه گردید. برای نمونه، در تیر ۱۳۴۶، اهالی زنگی‌آباد با اشاره به شمار بالای دانش‌آموزان، از استانداری درخواست تأسیس دبیرستان کردند و حتی تعهد تأمین تجهیزات را دادند؛ با این حال، این تلاش‌ها به نتیجه نرسید (ساکما، ۴۸۸۴-۲۹۳-۹۹: ۸).

مشکل کمبود بودجه تنها به احداث مدارس محدود نبود و بر نگهداری و بازسازی بناهای موجود نیز سایه انداخت. در سال ۱۳۴۹، خواسته‌های مکرر مدارس بخش ماهان برای ترمیم ساختمان‌ها، با وجود وعده‌های استانداری و شهرداری، محقق نشد و مردم ناچار شدند هزینه‌ها را خودپردازند (ساکما، ۵۲۴۶-۲۹۳-۹۹: ۴۱-۴۸).

کمبود مزمن مدرسه در مناطق دورافتاده کرمان تا اواخر دهه ۱۳۴۰ سبب شد که بخش قابل توجهی از کودکان به دلیل نبود امکانات آموزشی از تحصیل بازمانند (ساکما، ۱۳۰۳۶-۲۹۳-۹۹). هرچند در دهه ۱۳۵۰، با رشد بودجه دولت توجه بیشتری به آموزش روستایی معطوف شد،

رشد جمعیت و کمبود معلمان موجب شد که بسیاری از روستاها همچنان بدون مدرسه باقی بمانند. در حوزه متوسطه نیز تنها تعداد انگشت‌شماری از روستاها دبیرستان داشتند که شهریه‌های سنگین آنها- تا پیش از قانون آموزش رایگان- عملاً مانع تحصیل بسیاری از خانواده‌ها می‌شد. نمونه آن، درخواست اهالی چند روستا در سال ۱۳۵۰ برای تخفیف شهریه به دلیل فقر و آثار خشکسالی‌های پایی است (ساکما، ۴۶۵۱-۲۹۳-۹۹).

۲-۲. چالش‌های آموزگاران روستایی

با وجود اجرای طرح سپاه دانش، کمبود آموزگار در مدارس روستاهای کرمان طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ یکی از اساسی‌ترین موانع توسعه آموزش ابتدایی بود. این کمبود، ریشه در عوامل ساختاری و سیاست‌گذاری داشت: تخصیص ناعادلانه منابع، تمرکزگرایی اداری، ضعف برنامه‌ریزی کلان، و سهمیه پایین استان در جذب نیرو. کمبود بودجه اداره‌کل آموزش و پرورش و بی‌میلی فارغ‌التحصیلان به خدمت در روستاهای دور، به‌ویژه در جنوب استان، موجب شد بسیاری از مدارس تازه‌تأسیس عملاً بدون معلم بمانند (ساکما، ۴۶۵۱-۲۹۳-۹۹). در عمل، حتی مدرسی که به همت اهالی و پشتیبانی استانداری ساخته می‌شد، گاهی با ماه‌ها یا سال‌ها تأخیر آموزگار دریافت می‌کرد. نمونه‌ها:

- ابراهیم‌آباد (باغین): مدرسه ساخته شد، اما اعزام معلم تا مدت‌ها انجام نشد و نهایتاً اعتراض به استانداری رسید.
 - قرقطوئیه: سال‌ها فاقد آموزگار، اعتراض کتبی اهالی بی‌نتیجه ماند.
 - کیسک: با وجود ۵۰ دانش‌آموز، جابه‌جایی معلم باعث تعطیلی کامل مدرسه شد.
- در سال ۱۳۵۰، سهم سپاهیان دانش در سیرجان پایین بود، مدارس متعددی تعطیل شدند، و برخی خانواده‌ها تهدید کردند که فرزندان‌شان را به مکتب‌خانه باز می‌گردانند (ساکما، ۴۶۵۱-۲۹۳-۹۹). مدیرکل وقت آموزش و پرورش، شهابی، در گزارش خود به وزارتخانه این وضعیت را ناشی از کمبود بودجه و ناتوانی در پرداخت حقوق دانست (ساکما، ۶۲۲۵-۲۹۳-۹۹).
- آمار نشان می‌دهد که حتی افزایش تعداد نیروهای سپاه دانش نتوانست این شکاف را پر کند:
- ۱۳۴۲: جذب ۱۷۰ نفر
 - ۱۳۵۰: ۴۳۸ مرد و ۵۰۰ زن

با این حال، بیشتر این نیروها در شهرها یا حومه کرمان مستقر شدند و مناطق دورافتاده جنوب استان سهم اندکی داشتند. در روستاهای یاسایی و رحیم‌آباد، حضور رسمی دبستان به معنای آموزش واقعی نبود (ساکما، ۵۲۴۶-۲۹۳-۹۹: ۱۰-۱۱).

مشکل دیگر، ترک خدمت آموزگاران بدون جایگزین بود:

- صاحب‌آباد (بردسیر): سه سال پیاپی تعطیلی مدرسه به علت ترک خدمت.
- مارون (سیرجان): انتقال معلم به دلیل گرمای شدید، بدون جایگزین.
- کلیان (بافت): نبود سرویس بهداشتی و امکانات اولیه، باعث ترک آموزگار سپاه دانش؛ اعزام معلم جدید مشروط به اصلاح شرایط توسط اهالی شد.

عوامل فرهنگی و اقتصادی این بحران را تشدید می‌کرد. اشتغال کودکان در زمین‌های کشاورزی، همانند نمونه‌ای در یکی از روستاهای اطراف کرمان، موجب بی‌میلی به مدرسه و ترک خدمت آموزگاران می‌شد. همچنین، کاهش مشارکت زنان در آموزش روستایی به دلیل بی‌علاقگی دختران به ورود به دانشسرا و تدریس در مناطق محروم، حتی با اجرای قانون خدمات اجتماعی زنان (۱۳۴۷) تغییر چندانی نکرد (روح‌الامینی، ۱۳۹۰: ۵۸).

در میانه دهه ۱۳۵۰، مدیرکل آموزش و پرورش درخواست افزایش ظرفیت دانشسراها و جذب بیشتر سپاهیان دانش را مطرح کرد (ساکما، ۴۴۶۵-۲۹۳-۹۹). کمبود نیرو گاهی باعث می‌شد که معلمان وظایف غیرآموزشی و خدماتی مدرسه را نیز برعهده گیرند (ساکما، ۸۴۵-۲۹۳-۹۹). بدین‌سان، روشن است که مشکل آموزگاران روستایی کرمان صرفاً یک کاستی اجرایی نبود، بلکه بازتاب بی‌عدالتی در سیاست ملی، ضعف تخصیص منابع، و بی‌توجهی به واقعیت‌های بومی بود؛ مسائلی که بدون اصلاح ساختاری، مانع دستیابی هر طرح توسعه آموزشی به نتایج پایدار می‌شد.

۲-۳. سپاه دانش: بررسی مشکلات و ارزیابی عملکرد

هرچند سپاهیان دانش سهم چشمگیری در گسترش کمی آموزش ابتدایی در روستاها داشتند، اما مشکلاتی جدی در جنبه‌های کیفی پدید آمد. کمبود آموزگار، ازدحام دانش‌آموزان در کلاس‌ها، محدودیت بودجه، و فقدان تجهیزات آموزشی، همراه با ضعف معلمان سپاه دانش - که حاصل گذراندن دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت یک‌ماهه و پایین بودن سطح استانداردهای تدریس بود - به افت کیفیت آموزش منجر شد. پیامد این وضعیت، افزایش نرخ مردودی و ناتوانی بسیاری از

دانش‌آموزان در راهیابی به مقطع متوسطه بود. به گفته یکی از ناظران وقت، گروهی از این معلمان نسبت به مأموریت خود بی‌انگیزه یا بی‌تفاوت بودند و حتی گاه حضورشان به روند آموزش آسیب می‌زد (مناشری، ۱۳۹۶: ۳۲۹ و ۴۲۵؛ نک: عمیدی نوری، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۳۲).

تمرکز سیاست‌های آموزشی بر استفاده گسترده از سپاهیان دانش، در کنار جنبه‌های مثبت، پیامدهای منفی نیز به همراه داشت. تدریس در کلاس‌های چندپایه با حضور تمامی دانش‌آموزان مقاطع مختلف در یک اتاق، خصوصاً در روستاهای استان کرمان، کیفیت یادگیری را تضعیف می‌کرد. معلمان دیپلمه اغلب بازدهی اندکی داشتند و محتوای آموزشی آنان عمدتاً به خواندن و نوشتن محدود می‌شد. یکی از معلمان روستایی شهرستان شهربابک در گزارشی به اداره آموزش و پرورش استان، این مشکلات را شرح داده و خواستار چاره‌اندیشی شد (ساکما، ۱۳۳۶-۴۹۳-۹۹).

۳-۱-۳. نظارت و رفع کاستی‌ها

ستاد مرکزی سپاه دانش استان کرمان در شهر مستقر بود و هر سال تحصیلی در آغاز کار، بازرسی‌های رسمی با حضور مقامات استانی برای شناسایی و رفع مشکلات انجام می‌شد (روزنامه فاتح، سال ۱۴، ش ۲۳: ۳). با این حال، دامنه این بازرسی‌ها بیشتر به شهرها و روستاهای نزدیک محدود بود و مناطق دورافتاده کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

در سال ۱۳۵۰ش، مدیرکل آموزش و پرورش استان با بازدید از مدارس بخش کوهپایه، اقدام به رفع برخی نیازهای فوری کرد (روزنامه فاتح، ش ۴۹). گزارش بازرسان، کمبود معلم و فقدان تجهیزات را به‌عنوان چالش‌های اصلی دبستان‌های روستایی ثبت کرده‌است (روزنامه فاتح، ش ۲۰). به‌عنوان نمونه، دبستان روستای عبدالله‌آباد رفسنجان مدتی کلاس‌هایش را به دلیل فقدان امکانات، در گوشه مسجد، زیر درختان یا در چادر برگزار کرد (عبداللهی‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۰۵).

بازدیدهای مناسبتی از اردوهای سالانه سپاهیان دانش نیز فرصتی برای رصد مشکلات ایجاد می‌کرد. در سال ۱۳۵۳ش، استاندار وقت کرمان (تیرانداز) در بازدید از اردو، دستوریهایی برای بهبود شرایط نیروهای مستقر در روستاها صادر کرد (ساکما، ۱۳۳۶-۴۹۳-۹۹). رئیس ژاندارمری استان نیز، با آگاهی از مسائل روستاها، آمادگی نیروی تحت امر خود را برای همکاری در حل مشکلات اعلام داشت (ساکما، ۱۳۳۶-۴۹۳-۹۹: ۳۰).

بازرسی‌های ملی نیز گاه انجام می‌شد: بازرسی وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۷ش (ساکما، ۴۸۱۲۰-۲۹۹: ۱۷-۱۸)، بازدید نمایندگان وزارت دربار در اوایل ۱۳۴۸ش (روزنامه فاتح، ش ۳۹)، و بازدید وزیر آموزش و پرورش در آذر ۱۳۴۸ش از مدارس بخش ماهان و چند روستای کرمان که به صدور دستورهای بهبود انجامید (روزنامه فاتح، ش ۱۱).

سیاست‌های اداره آموزش و پرورش استان همچنین شامل تشویق معلمان شایسته برای تقویت روحیه آنان بود. مراسم تقدیر از معلمان فعال، با حضور مدیرکل آموزش و پرورش، استاندار و افسران نظامی برگزار شد (روزنامه فاتح، ش ۸ و ش ۱۵). در سال ۱۳۴۵ش نیز در جریان بازدید از بخش ساردوئیه، چند تن از آموزگاران برتر سپاه دانش جوایزی دریافت کردند (روزنامه فاتح، ش ۴۰).

در برخی موارد، اهالی روستاها با رضایت از عملکرد آموزگاران، از اداره آموزش و پرورش خواستار تقدیر رسمی می‌شدند؛ همچون اهالی یکی از روستاهای شهرستان بافت (۱۳۴۴ش)، مردم کوهبنان، قنات‌غسان، و نیز زنگی‌آباد کرمان که اقدامات محمدعلی مسلمی - در تأسیس دبستان دخترانه و پیگیری دبیرستان - را ستودند (ساکما، ۵۲۴۶-۲۹۳-۹۹).

در مقابل، گاه اعتراض‌های مردمی سبب آگاهی مسئولان از تخلفات می‌شد، هرچند کمبود معلم مانع برخورد جدی بود. برای مثال:

- در روستای علی‌آباد رفسنجان، تنبیه بدنی موجب ترک دسته‌جمعی کلاس شد (ساکما، ۶۲۲۵-۲۹۳-۹۹: ۴۶).

- در یک روستای دیگر رفسنجان، عدم ارائه تغذیه به دانش‌آموزان تنها با توییح کتبی پایان یافت (همان).

- در لاله‌زار بافت (۱۳۵۰ش)، ترک خدمت معلم پیش از پایان سال تحصیلی، نظام آموزشی روستا را مختل کرد (ساکما، ۶۶۵۱-۲۹۳-۹۹).

از دیگر مشکلات، کمبود بودجه و تأخیر در پرداخت حقوق بود. در سال ۱۳۴۹ش، آموزگاران زن سپاه دانش در رفسنجان بیانیه‌ای اعتراضی صادر کردند و از بی‌توجهی به نیروهای روستایی و تمرکز اداره‌کل بر آموزگاران شهری انتقاد نمودند (ساکما، ۵۲۴۶-۲۹۳-۹۹).

۳. تغذیه دانش‌آموزان مدارس روستایی

نخستین تلاش‌های سازمان‌یافته برای توزیع تغذیه در میان دانش‌آموزان مدارس ایران از اواسط دهه ۱۳۳۰ش و تحت نظارت /انجمن ملی حمایت از کودکان، وابسته به سازمان بین‌المللی یونسف، آغاز شد. این انجمن در هر استان یک نماینده داشت که زیر نظر استاندار و با همکاری برخی مسئولان استانی، جلسات هماهنگی و برنامه‌ریزی برای اجرای طرح را برگزار می‌کردند. تا اوایل دهه ۱۳۴۰ش، اجرای این طرح در استان کرمان به صورت محدود و آزمایشی انجام شد. در سال ۱۳۴۲ش، تنها ۳۳'۵۰۰ سهم تغذیه برای کل استان کرمان تخصیص یافت که از این میان، ۱۳ هزار سهم متعلق به شهرستان کرمان بود و سهم باقی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت و موقعیت جغرافیایی توزیع شد.

اولویت بهره‌مندی از تغذیه در وهله نخست مدارس شهری و سپس روستاهای بزرگ شهرستان کرمان بود. از ۱۳ هزار سهمیه شهرستان کرمان، بخش‌های ماهان، شهداد، کوهبنان، زرنده، باغین، راور، چترود و روستاهای حومه در مجموع نزدیک به ۶ هزار سهم دریافت کردند که بیش از نیمی از آن به دبستان‌های شهری مناطق کم‌برخوردار اختصاص یافت. همچنین، مدارس وابسته به سپاه دانش در مناطق یادشده ۱'۵۳۱ سهم تغذیه دریافت کردند و مازاد این سهمیه در خود شهر کرمان میان دانش‌آموزان بی‌بضاعت توزیع شد (ساکما، ۶۲۵۲-۲۹۳-۹۹: ۱۸-۱۹).

یکی از معیارهای اصلی در توزیع اقلام تغذیه، سهولت حمل‌ونقل تا مراکز هدف بود. به همین دلیل، مدارس روستاهای دورافتاده و دارای مسیرهای صعب‌العبور عملاً از این طرح محروم می‌شدند. از آنجا که پراکندگی جغرافیایی روستاهای استان کرمان بالا بود و بسیاری از آن‌ها فاقد راه‌های مواصلاتی بودند، بخش عمده روستاها در سراسر دهه ۱۳۴۰ش از دریافت تغذیه بی‌بهره ماندند. علاوه بر این، محدود بودن سهمیه استان کرمان با توجه به وسعت جغرافیایی آن، اجرای فراگیر طرح را غیرممکن ساخته بود (ساکما، ۶۲۵۴-۲۹۳-۹۹: ۱۹).

با تصویب اصل پانزدهم انقلاب سفید در سال ۱۳۵۳ش و تأکید بر توزیع تغذیه رایگان میان تمامی دانش‌آموزان، تغییراتی در شیوه توزیع برای مدارس روستایی ایجاد شد. این مسئولیت به سازمان تعاون روستاها، زیر نظر وزارت بازرگانی، سپرده شد. در راستای حمایت از کشاورزی و اقتصاد روستایی، مقرر گردید که اقلام تغذیه از محصولات کشاورزی همان استان تأمین شود؛ بدین ترتیب، محصولات چوب پسته و خرما- به عنوان تولیدات شاخص روستاهای استان کرمان- جایگاه ویژه‌ای در برنامه تغذیه یافتند (روزنامه فاتح، شماره مسلسل ۷۳۵، ش ۴۵: ۲).

همچنین، آموزگاران سپاه دانش موظف شدند آمار دقیق دانش‌آموزان را به مراکز استانی اعلام کنند. برای مدارس روستایی واقع در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور، اقلام خشک و با ماندگاری بالا ارسال می‌شد. این تغییرات، بخشی از مشکلات پیشین در توزیع تغذیه را کاهش داد و پوشش آن را نسبت به گذشته بهبود بخشید (ساکما، ۱۳۰۳۶-۲۹۳-۹۹، تصویر سند شماره ۵؛ روزنامه فاتح، ش ۷۴۶: ۳).

نتیجه‌گیری

بررسی روند توسعه آموزش روستایی در استان کرمان طی دوران پهلوی دوم- با تکیه بر اسناد آرشیوی و مطبوعات- نشان می‌دهد که، با وجود تصویب قوانینی چون تعلیمات اجباری، اجرای اصل چهار ترومن و طرح سپاه دانش، تحقق آموزش فراگیر و پایدار در روستاها با موانعی جدی روبه‌رو بود. یکی از مهم‌ترین یافته‌ها آن است که سهم مشارکت مردمی در ساخت مدارس از اقدامات دولتی پیشی گرفت؛ بسیاری از فضاها، آموزشی با همت اهالی، مالکان محلی و پیگیری‌های مداوم روستائیان احداث شد، در حالی که دستگاه‌های دولتی اغلب در رفع مطالبات محلی ناتوان بودند. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، هرچند قوانین بر توسعه مدارس در مناطق کم‌برخوردار تأکید داشتند، اما در عمل تمرکز امکانات بر مراکز شهری موجب شد مناطق جنوبی استان- مانند جیرفت، کهنوج و بافت- حتی تا دهه ۱۳۵۰ش فاقد دبستان باشند. سیاست‌های مشارکتی، نظیر اختصاص دو درصد عواید کشاورزی یا خرید اوراق قرضه توسط شرکت‌ها، نیز نتوانستند این شکاف زیرساختی را پر کنند. کمبود آموزگار از بحران‌های مزمن حوزه آموزش روستایی بود. در مواردی، روستائیان پس از ساخت مدرسه، سال‌ها منتظر اعزام معلم می‌ماندند. اعزام نیروهای سپاه دانش نیز نامتوازن بود و بیشتر به حاشیه شهر کرمان اختصاص می‌یافت. بسیاری از سپاهیان فاقد آموزش حرفه‌ای کافی بودند و به دلیل سختی شرایط اقلیمی، کمبود امکانات رفاهی یا ضعف مدیریت، خدمت خود را نیمه‌کاره رها می‌کردند؛ وضعیتی که باعث شد روستاهایی چون صاحب‌آباد چندین سال پیاپی از تحصیل محروم بمانند. از منظر برنامه‌ریزی، محتوای دروس مدارس روستایی با نیازها و واقعیت زندگی بومی همخوانی نداشت. تمرکز بر مطالب شهری، بی‌ارتباط با کشاورزی و اقتصاد محلی، موجب بی‌انگیزگی دانش‌آموزان و بی‌میلی

خانواده‌ها شد. عوامل دیگری چون نیاز خانواده به کار کودکان، بی‌اعتقادی برخی کدخدایان به آموزش، و شرایط اقلیمی دشوار، نرخ ماندگاری دانش‌آموزان را کاهش داد. در مجموع، توسعه آموزش روستایی کرمان در این دوره، در غیاب سیاست‌گذاری یکپارچه، منابع پایدار مالی و برنامه‌ریزی مبتنی بر شرایط منطقه‌ای، بیش از آنکه محصول طراحی دولتی باشد، نتیجه تقاضای اجتماعی و مقاومت روستائیان در برابر محرومیت بود. تجربه تاریخی کرمان نشان می‌دهد که سیاست‌های آموزشی ملی، در صورت بی‌توجهی به اقلیم، اقتصاد محلی و فرهنگ بومی، حتی با ظاهر مدرن، نمی‌توانند به توسعه‌ای عادلانه و پایدار بیانجامند؛ و تحلیل این الگوهای شکست‌خورده می‌تواند برای بازطراحی سیاست‌های کنونی آموزش در مناطق محروم راهگشا باشد.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، تهران، نی.
- آزادیخواه، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۶)، *تاریخ آموزش و پرورش شهرستان سیرجان*، کرمان، اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان.
- افخمی، غلامرضا (۱۳۸۸)، *زندگی و زمانه شاه، برکلی*، دانشگاه کالیفرنیا.
- امیری، الهام (۱۳۹۳)، *تأسیس و گسترش مدارس کرمان در دوره محمدرضا شاه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.
- انگلیش، پل وارد (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در ایران (اقتصاد و سکونت در حوزه کرمان)*، ترجمه رویا اخلاص‌پور، تهران، نشر تاریخ ایران.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۹)، *به سوی تمدن بزرگ، فرانکفورت، البرز*.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۶)، *انقلاب سفید*، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه سلطنتی.
- روح‌الامینی، فاطمه بیگم (۱۳۹۰)، *دانشسرای مقدماتی پسران و دختران کرمان*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی.
- ستوده زند، محمد (۱۳۴۹)، *بررسی وضع و تحول سواد در ایران*، بررسی شماره هشت، تهران، دانشگاه تهران.

- صدیق، عیسی (۱۳۵۳)، *یادگار عمر (ج ۳)*، تهران، دهخدا.
- صدیق، عیسی (۱۳۹۷)، *ایران مدرن و نظام آموزش آن*، ترجمه علی نجات غلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۸)، *تاریخ فرهنگ ایران*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- عبداللهی‌نیا، علی (۱۴۰۰)، *تاریخ آموزش و پرورش رفسنجان*، کرمان، کرمان‌شناسی.
- عمیدی نوری، ابوالحسن (۱۳۹۷)، *یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (ج ۶)*، به کوشش موسی فقیه حقانی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- غضنفری‌پور (۱۳۹۶)، *تاریخ آموزش و پرورش بم*، کرمان، انتشارات پیام معصوم کرمان.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، چاپ هفتم، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- کدی، نیکی (۱۳۹۰)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، علم.
- مرزبان، رضا (۱۳۵۵)، *تحول آموزش عالی در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی*، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷)، *نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن*، ترجمه محمدحسن بادامچی، عرفان مصلح، تهران، ابن‌سینا.
- هشتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی (۱۳۵۴)، تهران، شرکت سهامی چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، چاپ سیزدهم، تهران، مرکز.
- یوسف‌زاده، محمود (۱۳۷۷)، *سیری در تاریخ آموزش و پرورش استان کرمان*، کرمان، مرکز تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان.

مقالات

- حیدری، سلیمان، بینشی‌فر، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی نقش اصل چهار ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال ۲۷، شماره ۳۵، صص ۳۵-۵۵.

- روستا، جمشید، اسدی، مهدی، صابرمنش (۱۴۰۰)، «بررسی ساختار آموزش و پرورش کرمان در دوره پهلوی اول (عوامل رشد و موانع توسعه)»، تاریخ علم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۶۹-۹۸.
- ساجدی، عبدالله (۱۳۸۸)، «اصل چهار ترومن و گستره فعالیت آن در ایران»، پیک نور، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱۲۱-۱۳۰.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران - مرکز کرمان (ساکما)، شماره اسناد: (۲۹۳-۴۳۵۸-۹۹)، (۹۹-۲۹۳-۴۴۶۵)، (۹۹-۲۹۳-۴۴۶۶)، (۹۹-۲۹۳-۴۶۵۱)، (۹۹-۲۹۳-۴۷۲۲)، (۹۹-۲۹۳-۴۸۸۸)، (۹۹-۲۹۳-۵۲۴۶)، (۹۹-۲۹۳-۶۲۲۵)، (۹۹-۲۹۳-۶۲۵۲)، (۹۹-۲۹۳-۶۲۵۴)، (۹۹-۲۹۳-۶۴۵۱)، (۹۹-۲۹۳-۶۸۸۸)، (۹۹-۲۹۳-۸۱۳۸)، (۹۹-۲۹۳-۸۴۵)، (۹۹-۲۹۳-۸۲۴)، (۹۹-۲۹۷-۸۲۴)، (۹۹-۲۹۳-۹۹)، (۴۶۵۱-۲۹۳-۹۹)، (۴۸۸۴-۲۹۳-۹۹)، (۶۶۸۹-۲۹۳-۹۹)، (۱۰۳۸۰-۲۹۳-۹۹)، (۹۹-۲۹۳-۱۳۰۳۶)، (۹۹-۲۹۳-۱۳۳۶)، (۲۹۷-۲۸۸۶۲)، (۲۹۰-۲۹۸۲)، (۲۹۰-۴۸۱۲۰).

روزنامه‌ها

- روزنامه بیداری، سال ۳، شماره ۱۷، ۱۳۱۱/۹/۱۶.
- _____ سال ۴، شماره ۵، ۱۳۱۲/۸/۲۸.
- روزنامه فاتح، شماره ۲، شماره مسلسل ۶۹۲، ۱۳۴۲/۱۰/۱۹.
- _____ شماره ۴۵، شماره مسلسل ۷۳۵، ۱۳۴۳/۶/۱۲.
- _____ شماره ۸، شماره مسلسل ۸۱۸، ۱۳۴۴/۱۱/۲.
- _____ شماره ۱۹، شماره مسلسل ۸۲۹، ۱۳۴۵/۱/۱۱.
- _____ شماره ۱۳، شماره مسلسل ۹۲۹، ۱۳۴۶/۱۱/۷.
- _____ شماره ۱۵، شماره مسلسل ۹۴۱، ۱۳۴۶/۱۱/۱۹.
- _____ شماره ۳۹، شماره مسلسل ۱۰۲۲، ۱۳۴۸/۴/۲۶.
- _____ شماره ۲۱، شماره مسلسل ۱۰۱۴، ۱۳۴۸/۱/۲۹.
- _____ شماره ۱۱، شماره مسلسل ۱۲۵، ۱۳۴۸/۹/۲.
- _____ شماره ۴۰، شماره مسلسل ۸۵۰، ۱۳۴۹/۸/۳.

- شماره ۲۴، شماره مسلسل ۱۱۷، ۱۳۴۹/۱۲/۱۳.
- شماره ۱۸، شماره مسلسل ۱۱۴۸، ۱۳۵۰/۶/۱۸.
- شماره ۴۹، شماره مسلسل ۱۱۴۲، ۱۳۵۰/۹/۱.
- شماره ۲۰، شماره مسلسل ۱۱۲۳، ۱۳۵۰/۱/۷.
- شماره ۳۳، شماره مسلسل ۱۱۲۶، ۱۳۵۰/۱/۱۴.
- شماره ۳۴، شماره مسلسل ۱۱۲۷، ۱۳۵۰/۱/۲۰.
- شماره ۳۵، شماره مسلسل ۱۱۲۸، ۱۳۵۰/۱/۲۷.
- شماره ۳۶، شماره مسلسل ۱۱۲۹، ۱۳۵۰/۲/۳۰.

پیوست ها:

تصویر سند شماره ۱: دستورالعمل انجمن های فرهنگی در رابطه با توسعه مدارس روستایی



وزارت فرهنگ
اداره فرهنگ استان کرمان

تاریخ: ۱۹/۱۰/۱۳۹۰
شماره: ۳۳۷۸۰/۴۰۲۰۸۹
پیوست:

اداره فرهنگ کرمان

چون از طرف بعضی ادارات لایحه ای آئین نامه انجمن های فرهنگی خواسته می شود لازم دانست تذکر گردد که تصویب نامه ۱۳۲۵۶
مجلس وزیران که باستان دآن مقرر بود تشکیل انجمن های فرهنگی بدارت گردد و آئین نامه اجرائی آن از طرف شورای عالی فرهنگ وضع گردیده
و در دو در مجموعه قانون مقررات تعلیمات اجرائی مندرج است بعلی چند بواسطه برخورد بسیار مشکلات اکنون موقوف الاجرا
مانده و به بطوریکه سابقاً هم ابلاغ شده تشکیل انجمن های فرهنگی باستان داد. ۲ آئین نامه اجرائی تبصره یک و دو ماده پنجم قانون تعلیمات
اجرائی صورت می پذیرد و در خصوص کیفیت انتخاب و تشکیل آنها دستور است لازم صادر گردیده که انیک بار دیگر بطور اجمال یاد
آور می شود. ۱ آقایان رؤسای فرهنگ با مشورت استاذان و فرمانداران و عناصر فرهنگ دوست و معتمدین محل هر حوزه
فرهنگی را به نسبت جمعیت و احتیاجات محراب ختمان دبستان و چند حوزه که چکتر تقسیم کرده و برابر یک یک از آنها
انجمن خیریه فرهنگی تشکیل خواهند داد ۲-۱ اعضا هر یک از انجمن های مذکور فشر نخواهند بود که با تبادل نظر و مشورت
نمایندگان فرهنگ و نامورین عالی مرتبه وزارت کشور یعنی اسنادار و یافراندار انتخاب و به وزارت فرهنگ معرفی شوند
تا احکام عضویت آنان رسماً صادر و ابلاغ گردد ۳- اعضا انجمن از بین خودشان کمیته را بعنوان رئیس و دو نفر دیگر را بعنوان
نماینده و صاحب دار انتخاب و موعده تشکیل جلسات خود را تعیین خواهند کرد.

۴- ادارات فرهنگ هم برابر با آنها ۵ آنان کمیته از نامورین علاقمند و خوش سلیمه فرهنگ را بعنوان رابط با انجمن معرفی میکنند
که مرتباً در جلسات انجمن حضور یافته و در اینها شیار لازم بعد آورد.

۵- انجمن های مذکور مکلفند که با جمع آوردن اعانات و طرق مقتضی دیگر ساختمان دبستانها و اطفال به بضاعت کمک کنند و در جای
را که جمع آوردن میکنند در حساب مخصوص بانکی که ببقاضار وزارت فرهنگ افتتاح خواهد کمک کنند و در جایی را که جمع آوردن میکنند
در حساب مخصوص بانکی که ببقاضار وزارت فرهنگ افتتاح خواهد یافت مکرر دهند البته چون منظور اصلی وزارت فرهنگ

هفده دی

تصویر سند شماره ۴: درخواست آموزگار برای روستای باداموئیه.

شماره ۱۷۴	
تاریخ ۲۲/۲/۴۵	سازمان برنامه
پیوست	شرکت سهامی آب و برق ودغال کرمان

۱۴۹۵
۲۲/۲/۴۵

جناب آقای استاندار استان هجتم

چون شرکت آب و برق ودغال کرمان در ده نوآبادی نزدیک معدن کوه باداموئیه دبستان بمنظور تعلیم و تربیت اطفال کارگران و ساکنین محل ایجاد و کلیه لوازم و اثاثیه آنرا آماده نموده است خواهشمند است برای مراعات انجام برنامه فرهنگ کشور مقرر فرمائید اداره فرهنگ استان یکنفر آموزگار برای تعلیم و تربیت اطفال طبق برنامه های فرهنگی باین شرکت معـرفی فرمایند .

رئیس شرکت سهامی آب و برق ودغال کرمان

مهندس محمدی

۲۲/۲/۴۵

تصویر سند شماره ۵: تغذیه مدارس روستایی سیرجان.

شماره سند: ۹۹.۲۹۳.۱۳۰۳۴

تاریخ:
مبوست:

وزارت آموزش و پرورش
اداره آموزش و پرورش شهرستان سیرجان
آموزش و پرورش منطقه بردسیر

(صورتجلسه)

ساعت ۱۰/۵ صبح یکشنبه ۵۳/۱۰/۸ کمیته تغذیه دانش آموزان بردسیر طبق دعوت شماره ۴۴۹۶ در اداره آموزش و پرورش با حضرات حاضرین و معتمدان زیرتشریف گردید :

ابتدا از طرف رئیس آموزش و پرورش انجام تغذیه مدارس تا این تاریخ بدین شرح توضیح داده شد :

۱- تغذیه مدارس از اول مهرماه از محل اعتباراتیکه از طرف وزارت آموزش و پرورش حواله شده برای هردانش آموز روز - ۲ ریال منظور و این وجه در مرکز بخش بحساب بانکی آموزشگاهها و ریزمدرس روستائی و سپاهی وسیله راهنمایان تعلیماتی در اختیار مدیران گذاشته شده و کلیه آموزشگاهها با امکانات محلی و در حد و اعتبار تغذیه را انجام داده اند .

۲- تا این تاریخ ۴۸۹۵ کیلو بیسکویت ۳۷۷۴ کیلو سیب و ۲۴۰۰ کیلو پرتقال از طریق اداره کل آموزش و پرورش تحویل انبار اداره آموزش و پرورش بردسیر گردیده که از تاریخ ۵۳/۹/۲۵ وصول اولین سری پرتقال سهمیه مدارس بمیزان ده روز وسیله تاکسی بار یکلیه مدارس تحویل و توزیع و سری دوم نیز شروع به توزیع شده است بنحویکه از اول دیماه کلیه مدارس با مواد غذایی ارسالی تغذیه شده اند .

ضمناً " بعضی از دبستانها که در مناطق کوهستانی قرار گرفته اند به علت یخبندان و سرد شدن راهها امکان رساندن مواد غذایی برای مدتی نخواهد بود فقط وسیله بیسکویت که بحد کافی در اختیار آنان گذاشته شده تغذیه صورت میگیرد ولی ارسال میوه بیش از ده روز به علت اینکه پلاسیده و فاسد میشود مقدور نخواهد بود .

سپس از طرف آقای ریاضی بخش دایره سیرپیرامون اهمیت تغذیه مطالبی ایراد و نامه های شماره ۲۶۱۸۳ و ۵۳/۱۰/۱ -

مقام استانداری کرمان منضم به فتوئیه صورتجلسه مورخ چهارم آذر کمیته تغذیه استان جهت استحضار امضا کمیته قرائت و وصول بهای ۳۰۰۰۰ ریال حواله از استانداری راجعت انجام هزینه های مربوطه

۲۶۱۸۵
۵۳/۱۰/۱